

بسمه تعالی

انتخابات هشتمین دوره ریاست جمهوری در پیش است و رفته رفته، فضای انتخاباتی بر کشور حاکم می‌شود. بسیاری از اقشار، جریانها و تشکل‌های سیاسی رقابت‌های جدی را آغاز کرده‌اند و مردم آماده می‌شوند تا با حضور گسترده خود در پای صندوق‌های رأی، بر حق قانونی خود برای دخالت در سرنوشت خویش پای فشارند. در عین حال، این نکته قابل تردید نیست که افراد و جریاناتی هستند که هریک ممکن است به دلایلی مختلف، چندان انگیزه‌ای برای حضور مؤثر در این مسأله سرنوشت‌ساز در خود احساس نمایند. از آنجا که اصل این مسأله در سرنوشت نظام و آینده کشور تأثیری تعیین‌کننده دارد، واکاوی دلایل و استدلال‌هایی که ممکن است هریک از این اقشار را به چنین موضعی رسانده باشد، قابل تأمل است. این یادداشت می‌کوشد تا مجموعه ادله‌ای را که ممکن است در این موضوع مطرح باشد مورد کنکاش قرار دهد و با بازخوانی این ادله، ضرورت تأمل مجدد در این موضوع را برای هریک از آن اقشار و گرایشهای فکری تبیین نماید. در مجموع می‌توان ۵ نوع گرایش و ادله منتسب به آن را باز شناخت که ذیلاً به تشریح آن می‌پردازیم.

۱- بخشی از نیروهای مسلمان و متدین ممکن است نگرانیهای جدی از مواضع جریان اصلاحات و نیروهای دوم خردادی داشته باشند. این عزیزان ممکن است احساس کنند به دلایل مختلف شرایط برای حضور و فعالیت نیروهایی که به زعم آنان، تنها جریانات متدین و اصول‌گرا هستند، فراهم نیست و گرم کردن تنور انتخابات، عمدتاً موجب بهره‌برداری جریان دوم خرداد می‌گردد، لذا ضرورتی برای مشارکت مؤثر در انتخابات احساس نمایند. به این عزیزان باید گفت در نظام اسلامی و حکومتی که تحت رهبری ولایت فقیه اداره می‌شود، اصل حضور و مداخله مردم در فعالیت‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز، نوعی تکلیف و وظیفه شرعی است که هیچ عاملی نباید این اصل کلی را مخدوش نماید. کاهش مشارکت مردم، می‌تواند پشتوانه مردمی نظام را تضعیف نماید و این موضوع عملاً به منزله تضعیف نظام و رهبری آن است. از همین موضع است که حضرت امام و مقام معظم رهبری در مقاطع مختلف و در همه ادوار گذشته، بیش از آنکه بر انتخاب فرد خاصی به عنوان رئیس‌جمهور تأکید داشته باشند بر افزایش مشارکت مردم و بالا بردن پشتوانه مردمی نظام تأکید داشته‌اند. به همین دلیل، تمام افرادی که بر اساس مبانی دینی و اعتقادی خود به منافع کلی نظام بیش از منافع بانندی و جناحی دلبسته‌اند و مواضع حضرت امام و رهبری برای آنها حجت است هیچ توجیهی برای احساس یأس و عدم مشارکت فعال نخواهند داشت. به ویژه آنکه این عزیزان به خوبی واقفند که طیف‌های ضد انقلاب و منافقین توطئه‌گر و جریانهای که با اساس نظام اسلامی ایران در تقابل قرار دارند، همچون همیشه خط تحریم انتخابات و کاهش مشارکت مردم را دنبال می‌کنند و قاعدتاً این افراد که خود را مدافع رهبری و نظام می‌دانند نمی‌توانند به نوعی با آن جریانات همسوئی عملی داشته باشند.

عدم مشارکت جدی این عزیزان علاوه بر آنکه ممکن است در کل به پشتوانه مردمی نظام آسیب وارد نماید، ممکن است وزن و سهم طیف نیروهای همفکر خودشان در جامعه را کمتر از آنچه هست نشان دهد و این موضوع، به زبان این جریان است. به هر حال وزن اجتماعی و نسبت جمعیتی مدافعین یک اندیشه، نقشی اساسی در اعتبار و جایگاه آن اندیشه دارد و ظرفیت تحقق آن را افزایش می‌دهد، لذا تمام افراد و عناصری که به هر دلیل ممکن است در این شرایط امید چندانی به پیروزی و کسب اکثریت آراء نداشته باشند، می‌توانند بکوشند تا بعنوان یک اقلیت قدرتمند حضور خود را به اکثریت بقبولانند و تنها در این شرایط است که می‌توانند با قبول قواعد رقابت قانونمند، زمینه مناسبی برای حرکت مؤثرتر در رقابت‌های آینده فراهم نمایند. به این ترتیب حضور مؤثر و مشارکت جدی در این انتخابات، علاوه بر انجام وظیفه شرعی در راستای حمایت عمومی از نظام اسلامی، بستر را برای توفیقات آینده این جریان بهتر فراهم می‌کند. نیروهای فهیم و دوراندیش این جریان، ناکارآمدی روشهای تخریبی و خسارت‌های ناشی از کم‌اعتنایی به افکار عمومی و خروج از قواعد رقابت قانونمند را به خوبی تجربه کرده‌اند و انتظار می‌رود انتخابات ۱۸ خرداد، سرآغاز دوران جدیدی از نقش‌آفرینی بیشتر عناصر عقلانی و فائق آمدن این نیروها بر طیف‌های افراطی و خشونت‌ورز این جریان باشد و با این اقدام، دوره نوینی از ترجیح مصالح ملی بر منازعات جناحی را شاهد باشیم.

۲- بسیاری از افراد ممکن است شخصاً مدافع جبهه دوم خرداد باشند و علیرغم احساس کاستیها و نارسائیهایی که موجبات گلایه‌مندی آنها را نیز فراهم آورده است تصمیم داشته باشند ۱۸ خرداد به صحنه آیند و رأی خود را به صندوق ببندازند، ولی این افراد چون کاندیدای مورد نظر خود را با رقیب قدرتمندی مواجه نمی‌یابند، ضرورتی برای افزایش آراء و ی احساس نمی‌کنند. در واقع بسیاری از افرادی که در دوره گذشته، به لحاظ شرایط ویژه آن دوره به شدت فعال شده بودند و هریک حداقل، چندین نفر را برای حضور در صحنه ترغیب کرده بودند اینبار ممکن است چنین رسالت و احساس درونی را در خود احساس نکنند. به این عزیزان باید گفت رقابتی که در دوره قبل بین شخص کاندیداها وجود داشت، اینبار بین اندیشه‌ها و جریانهای فکری رقیب تجلی یافته است و کاندیدای مورد نظر شما بیش از آنکه برای اشغال کرسی ریاست‌جمهوری محتاج رأی شما باشد، برای حجیت یافتن دیدگاهها و اندیشه‌هایش به رأی بالای شما نیاز دارد. شما شاهد بوده‌اید که طی ۴ سال گذشته، رئیس‌جمهور منتخب شما با این چالش اساسی مواجه بوده است که جریانهای رقیب، حمایت مردم از خاتمی را حمایت از نگرش و اندیشه‌هایش ندانسته‌اند و همچنان مدعی‌اند که مردم بدون آنکه شناخت دقیقی از اهداف و برنامه‌های آقای خاتمی داشته باشند صرفاً به علت نارضایتی از پاره‌های عملکردها و مشکلات اقتصادی دولت قبلی که به غلط به حساب آنها گذاشته شده بود به آقای خاتمی رأی داده‌اند. به عبارت دیگر آنها

رای مردم به آقای خاتمی را رأی سلبی به دولت گذشته می‌دانند نه رأی ایجابی به نگرش و برنامه‌های آقای خاتمی. شاید بسیاری از افرادی که در دوره قبل به آقای خاتمی رأی داده‌اند و در انتخابات شوراها و مجلس ششم نیز از مدافعین آقای خاتمی حمایت نموده‌اند، این ادعای مخالفین آقای خاتمی را نپذیرند و صرفاً آن را بهانه‌ای برای توجیه رفتار مخالفان بدانند ولی واقعیت این است که اینگونه توجیحات لاف‌ها برای بخشی از توده‌های مردم متدین که برخی از رهبران افراطی مخالف اصلاحات، از احساسات و باورهای آنها سوء استفاده می‌کنند تا حدودی کارساز بوده است. به نحوی که بخشی از جریانهای مخالف اصلاحات، با استفاده ابزاری از احساسات دینی این بخش از مردم، موانع و کارشکنی‌های اساسی فراروی برنامه‌ها و دولت آقای خاتمی و روند اصلاحات ایجاد کرده‌اند و بخشی از کاستیها و ضعف‌های موجود ناشی از اینگونه مانع‌تراشی‌ها بوده است.

با اینگونه ملاحظات است که این دسته از رأی‌دهندگان به آقای خاتمی به هیچ‌وجه نباید به رأی شخصی خود اکتفا نمایند چرا که، برخلاف رویه معمول و متعارف جهانی که رئیس‌جمهور با کسب اکثریت آراء، به هدایت دولت براساس برنامه‌های خود می‌پردازد، در شرایط فعلی ایران، رئیس‌جمهور بیش از آنکه برای تصدی پست ریاست جمهوری نیازمند اکثریت نصف به علاوه یک آراء باشد، نیازمند اعلام نظر و حمایت جدی مردم از جریان فکری و اندیشه‌هایی است که وی خود را مدافع آن می‌داند. این موضوع که در لسان بعضی تحلیلگران، از آن بعنوان نوعی رفتارندوم یاد شده است، به معنی آن است که مردم یکبار دیگر نسبت به دو نوع جریان فکری عمده که طی سالهای اخیر در درون نیروهای مدافع اسلام و انقلاب مطرح شده است، ارزیابی و قضاوت صریح خود را بازتاب دهند. مردم ما به خوبی با این دو جریان فکری آشنا هستند و ما برای آنکه شائبه تبلیغ علیه جریانهای فکری رقیب پیش نیاید از ذکر مشخصات اندیشه جریان فکری مقابل اصلاح‌طلبان خودداری می‌کنیم ولی جریان فکری آقای خاتمی را که در لسان خود ایشان از آن بعنوان دفاع از مردم‌سالاری دینی یاد شده است می‌توان با تفصیل بیشتری معرفی کرد. این جریان که از آن بعنوان جریان مدافع اصلاحات و دوم‌خردادی یاد می‌شود معتقد است که جمهوریت و اسلامیت نظام دو جزء تفکیک‌ناپذیر این نظامند و نمی‌توان به بهانه دفاع از یک بعد، بعد دیگر را کمرنگ کرد، یا نادیده انگاشت. این دیدگاه معتقد است دینداری و دین‌باوری، با انتخاب آگاهانه و آزادانه مردم، مطلوب و محبوب است و به بهانه حمایت از دین، نمی‌توان آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی مردم را تضییع نمود. این جریان که برداشتهای خود را کاملاً همسو و هماهنگ با مشی و مواضع حضرت امام خمینی (ره) نیز می‌داند، معتقد است که این موضع حضرت امام که فرمود میزان رأی ملت است و یا دفاع و تأیید امام از عنوان جمهوری اسلامی، در وضعیت اضطراری و برخلاف میل و نظر واقعی امام نبوده است و نمی‌توان آن را بگونه‌ای تفسیر کرد که از معنا و روح متعارف آن خارج گردد.

انتخابات ۷۷ خرداد، فرصتی است تا یکبار دیگر مردم ما نظر خودشان را درباره دیدگاه فوق که بنیان حرکت اصلاح‌طلبانه آقای خاتمی و مدافعین ایشان است ابراز دارند. لذا روز ۲ خرداد، صرفاً از میان کاندیداها، یکی به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب نمی‌شود، بلکه همراه با این رأی، مردم قضاوت خودشان را درباره دیدگاههای عمده موجود ابراز می‌دارند و اینجاست که هرچقدر این رأی قوی‌تر و بالاتر باشد، پشتمانه مردمی هر یک از این دیدگاهها بیشتر شناخته می‌شود. به همین دلیل هرکس مایل است خاتمی رئیس‌جمهور شود، باید برای حمایت از اندیشه‌های او نیز تلاش نماید و این تلاش به رأی‌هایی هرچه بیشتر نیاز دارد. اینجاست که هر مدافع اصلاحات، اگر چند نفر را برای حضور در حوزه‌های اخذ رأی، تشویق و ترغیب نموده باشد، در حقیقت از رأی شخصی خود برای حمایت از خاتمی با ظرفیت کامل استفاده نکرده است.

۳ - در میان مدافعین اصلاحات، گروهی نیز ممکن است آنچنان به نتیجه انتخابات خوشبین و امیدوار باشند، که حضور شخصی خود را چندان ضروری ندانند. اینان که به‌ویژه ممکن است گلایه‌ها و انتقادهایی جدی هم داشته باشند، در عین حال که خود را مدافع جریان اصلاحات می‌دانند ولی ممکن است بی‌میل نباشند تا با اندکی کاهش آراء خاتمی، به او و اطرافیان‌ش بفهمانند که رضایت کاملی از عملکرد آنها نداشته‌اند. اینان قطعاً کسانی هستند که اگر احساس خطر بکنند و بیم آن داشته باشند که جریانهای رقیب اصلاح‌طلبان، ممکن است پیروز شوند، با اشتیاق بیشتری به صحنه می‌آیند. ولی ظاهراً در حال حاضر چنین احساسی ندارند. به اینگونه افراد چند نکته را باید یادآور شد. اول آنکه به هر حال، در شرایط فعلی ایران، واقعا این مردم هستند که نقش اصلی را در تعیین سرنوشت خود بر عهده دارند و هیچ قدرت یا حزب و جریانی نمی‌تواند پیروزی خود را تضمین شده یا قطعی تلقی نماید. این همان نکته‌ای است که حماسه دوم خرداد براساس آن خلق شد و جریانی که با اطمینان کامل از پیروزی، از ماهها قبل از انتخابات، به آرایش کابینه و تقسیم پست‌ها مشغول شده بود، با حماسه حضور مردم، مات شد. بدون تردید، اگر بخش زیادی از مردم، چنین احساسی داشته باشند که به هر حال بدون حضور آنان نیز کاندیدای مورد نظرشان انتخاب خواهد شد، عدم تکرار این رخداد، منطقاً بعید نیست. لذا اینگونه افراد به هیچ‌وجه نمی‌توانند با خاطر جمعی، ضرورت حضور خود را نفی کنند. اما علاوه بر ملاحظه فوق، همچنانکه در بند قبل خاطر نشان گردید، این قبیل افراد نیز، قطعاً مایل نیستند، کاندیدای مورد نظرشان، با فرض انتخاب شدن، همچنان با موانع جدی برای پیشبرد اهداف خود مواجه باشد. بی‌تردید همه کسانی که به یک کاندیدا نظر مثبت دارند، مایلند در صورت انتخاب شدن او بتوانند با قدرت و اقتدار مناسب پیشبرد برنامه‌هایی که در مبارزات انتخاباتی خود ارائه نموده است همت گمارد، به همین دلیل اینان نیز منطقاً نمی‌توانند با فرض کاهش آراء کاندیدای مورد نظر خود، که ممکن است به کاهش توان او برای پیشبرد برنامه‌ها منجر شود، موافق باشند. حال اگر این وضعیت را با شرایط خاص جامعه فعلی ایران، که در بند قبل به آن اشاره شد، در نظر بگیریم، قطعاً این گروه از

افراد نیز ملزم خواهند شد تا با حمایت جدی‌تر از آقای خاتمی، میدان را برای تاخت و تاز جریانهای فکری رقیب اصلاح‌طلبان خالی نگذارند.

۴- اما گروهی از مدافعین اصلاحات نیز ممکن است منتقد جدی روشها و منش شخصی آقای خاتمی باشند و به‌ویژه با بزرگ‌نمایی بعضی کاستیها و ناکامیها، اساسا توانمندی آقای خاتمی را برای پیشبرد اصلاحات مورد نظر ناکافی بدانند و از این لحاظ رغبت چندانی برای حضور هم‌جانبه در خود نیابند. به گمان اینان، قطار اصلاحات نیازمند لکوموتیو قوی‌تری است که با جسارت و جرأتی بیشتر با موانع برخورد نماید. اینان سرعت حرکت قطار در دوره گذشته را ناکافی یا کسل‌کننده می‌دانند و به همین دلیل با اشتیاق کافی به انتخابات ۱۸ خرداد نمی‌اندیشند. به عبارت دیگر اینان، در شرایط فعلی جامعه ما، راه اصلاحات را جاده سنگلاخ و پرده‌اندازی می‌دانند که عبور از آن با ماشین شخصیت اندیشه‌ورز، اخلاقی، قانون‌گرا، مهربان، ظریف و دارای ملاحظات محدودکننده خاص آقای خاتمی تناسب چندانی ندارد و معتقدند، مسیر این جاده را باید با رهبری شخصیت‌هایی مقتدرتر پیمود و اگر امروز اینگونه افراد مقتدر و اصلاح‌طلب را در میان کاندیداها نمی‌یابند انگیزه بالایی نیز برای طی مسیر در خود احساس نمی‌کنند.

۵- علاوه بر مورد فوق، عده‌ای نیز ممکن است مشکل را نه در ویژگیهای شخصیتی آقای خاتمی بلکه در ساختارها و مناسباتی بیابند که مشی فعلی اصلاح‌طلبان در چارچوب آن تنظیم شده است و آنان این ساختارها را برای پیشبرد اصلاحات نامناسب بدانند و در واقع آقای خاتمی را به لحاظ محدودیت‌های ساختاری، کم‌توفیق بیابند و انگیزه کافی برای حمایت از مشی وی که به این ساختار مقید است در خود احساس نکنند. اینان در حقیقت بر این باورند که در ساختار سیاسی موجود، ظرفیت کافی برای پیشبرد اصلاحات تعبیه نشده است و جریان اصلاح‌طلبی با آنکه از همه ظرفیت‌های ساختار موجود استفاده کرده است، به نوعی زمین‌گیر شده یا با کندی مایوس‌کننده مواجه شده است. اینان به‌ویژه، استنادشان به تفسیرها، برداشتها و عملکردهایی از جناح‌های افراطی مخالف اصلاحات متکی است که براساس آن ساختار قدرت و سلسله‌مراتب و ارکان حکومتی نظام موجود را کاملا مسدودکننده راه اصلاحات معرفی می‌نمایند. البته روی سخن ما در این قسمت، جریانهای ضدانقلاب و مخالفین بنیادین محورهای اساسی نظام فعلی ایران یعنی اسلامیت و جمهوریت نظام نیست چراکه آنان اساسا بازیگر بالفعل یا بالقوه و فعال یا منفعل انتخابات ۱۸ خرداد نیستند و لذا به هیچ‌رو مخاطب این مبحث محسوب نمی‌شوند. بلکه منظور ما کسانی هستند که در مجموع اصل انقلاب اسلامی و تحقق شعارهای اساسی آن یعنی استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی را باور دارند و حتی به نوعی حکومت دینی که متضمن دو بعد اسلامیت و جمهوریت باشد اعتقاد دارند ولی فکر می‌کنند برداشتها و فزادتهایی که جریان مخالف اصلاحات از قانون اساسی و وجه اسلامیت نظام ارائه می‌دهد، امکانی برای تجلی درست بعد جمهوریت و حقوق و آزادیهای شهروندان باقی نمی‌گذارد. لذا جریان مدافعین اصلاحات در چارچوب ساختار فعلی، چاره‌ای جز تحمل و تمکین در قبال برداشتهای فوق‌الذکر ندارد. با این نگرش است که آنان با آنکه در مجموع اندیشه‌های جریان اصلاح‌طلب و برداشتهایی را که جمهوریت و اسلامیت نظام را تفکیک‌ناپذیر می‌شناسد بر برداشتهای جریان مخالف آن ترجیح می‌دهند ولی این برداشتها را فاقد پشتوانه و ضمانت حقوقی برای تحقق می‌یابند و به همین دلیل، علیرغم میل و گرایش نسبی به دفاع از جریان اصلاح‌طلب در رویارویی با جریان رقیب، انگیزه کافی برای حمایت مؤثر و هم‌جانبه از مدافعین اصلاحات در خود نمی‌یابند و حداکثر به حمایت لفظی و غیرمؤثر از آن بسنده می‌کنند.

پاسخهایی به نگرش‌های انتقادی فوق

در مواجهه با چند نوع نگرش انتقادی فوق، باید با دقت نظر بیشتری به ویژگیهای مشی اصلاح‌طلبانه، شخصیت و منش رهبری این حرکت و بررسی و ارزیابی دستاوردها، موانع و ناکامی‌های آن پرداخت. واقعیت آن است که مشی اصلاح‌طلبانه فعلی ایران، موجودی خلق‌الساعه، وارداتی یا ب‌ریشه نیست. به یک تعبیر می‌توان گفت این مشی محصول تجمع تجارب و عبرت‌آموزی از تاریخ نهضت‌ها و حرکت‌های ضداستبدادی، ضداستعماری و عدالتخواهانه ملت ایران طی یکصد سال اخیر است که به بهترین وجه در نظام اندیشه و منش حضرت امام (ره) متجلی گردید. آقای خاتمی نیز از پس سالها مطالعه و تأمل در منازعات اندیشه‌ای و فلسفه‌های سیاسی اخیر ایران تداوم این راه را و وجه همت خویش قرار داده است. گویا دست تقدیر چنان بوده است که دستاوردها و تجارب اندیشه‌ورزی وی که از پس سالها تجربه مبارزه فرهنگی - فکری پیش از انقلاب، در سالهای پس از پیروزی انقلاب نیز در مسند مدیریت مؤسساتی چون کیهان و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و ریاست ستاد تبلیغات جبهه و جنگ قرار گرفت و آنگاه که از مسند وزارت ارشاد کنارگیری کرد و به مخزن کتابخانه ملی رفت و هم‌زمان با دوران انس بیشتر با ذخایر این گنجینه عظیم معرفتی، به درس و بحث با دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌هایی چون دانشگاه تربیت مدرس نیز کشانده شد، با شخصیت اخلاقی، طینت نجیب، صداقت و بردباری ذاتی فرزند از خانواده فاضل و پرورش‌یافته فرهنگ مناطق کویری ایران در هم آمیزد و به این ترتیب معجونی از اندیشمندی، عبرت‌آموزی، بردباری و صبوری توأم با استقامت در شخصیت آقای خاتمی به ودیعه نهاده شد و هوשמندی و گورشناسی این ملت، در خرداد سال ۷۹، گوهر وجود خاتمی را از اعماق دریای اندیشه‌ها و کتابهای کتابخانه ملی برگرفت و بر تارک مسند ریاست‌جمهوری این کشور نشانند.

تجربه تاریخی این ملت نشان داده بود که استنباطهای خشک و نامتناسب با مقتضیات زمان و مکان ممکن است تصویری از اسلام ارائه نماید که متهم به حاشیه‌نشینی و جانبداری از استبداد گردد و متقابلا روشنفکری‌های افراطی و تقابل با اسلام و فرهنگ دینی مردم، مجموعا شرایطی بیافریند که نهضت مشروطیت به کام استبداد سیاه رضاخانی گرفتار آید. این ملت به وضوح شاهد بوده است که در مشروطیت، در جریان نهضت ملی و مبارزات گروه‌های دارای مشی مسلحانه و همینطور در فرایند

مبارزات منتهی به انقلاب اسلامی و حوادث پس از آن، همیشه حرکت‌های افراطی و زیادت‌خواهی‌ها و جریان‌هایی که سرعت یا جهت حرکت و شتاب انتظارات آنها بیش از ظرفیت اجتماعی و نامتناسب با آن بوده است، نه تنها به توفیقاتی جدی دست نیافته‌اند بلکه نوعاً زمینه‌ای فراهم آوردند تا دستاوردهای ملت با محدودیت‌های جدی‌تر روبرو گردد.

انقلاب اسلامی در حقیقت نقطه تلاقی تمامی این تجارب تاریخی بود که در مشی مردم‌گرایانه حضرت امام خمینی (ره) و حسن استفاده از تمام ارزشهای دینی و دستاوردهای عقلانی بشریت متجلی شد و نظام جمهوری اسلامی را مستقر کرد و در حقیقت بنیادی‌ترین اصلاحات را در تاریخ این کشور رقم زد و به این ترتیب حضرت امام (ره) الگوی مردم‌گرایانه و متکی بر بنیادهای فرهنگی - دینی را به عنوان اصلی‌ترین راهکار تغییر اجتماعی در این کشور به ودیعه گذاشت. جریان اصلاح‌طلبی فعلی و شخص آقای خاتمی با وقوف و درساموزی از این تجارب است که آهسته‌روی و همیشگی را بر تندروری‌های وقفه‌آمیز ترجیح داده است و اتفاقاً بخش مهمی از دستاوردهای این جریان از همین موضع ناشی می‌شود. مختصر تاملی در رخداد‌های چند سال اخیر مؤید این نکته است که در مقابله با فشارها و جریان‌های افراطی ضد اصلاحات که آماده شده بودند با بهانه قرار دادن واکنش‌های افراطی اصلاح‌طلبان حلقه محاصره را تنگتر نموده و به اصطلاح خودشان بساط اصلاح‌طلبی را برچینند، اگر خویش‌داری و صبوری و درایت آقای خاتمی نبود، وضع کنونی جامعه ما چنین نبود. البته این سخن به معنی تأیید یا توجیه اقدام افراطیون ضد اصلاحات و یا حتی تأیید باورهای جاهلانه‌ای که گمان می‌کرد می‌تواند یکشنبه بساط اصلاح‌طلبی را برچیند نیست ولی قطعاً او چ‌گیری و شتاب منازعات و تعارضات درونی می‌توانست خسارتهای هنگفتی وارد نماید که از آن پرهیز شده است. همچنین بخشی از تنگناها و فشارهای وارده بر جریان اصلاحات نیز در پرتو این نکته قابل درک است که برخی افراطها و شتابزدگی در طرح مطالبات و حتی بعضاً طرح مطالباتی ناموجه و غیرمنطبق با اهداف و خواسته‌های معقول مرکزیت و مدیریت جریان اصلاح‌طلبی صورت گرفت و نیز بی‌اعتنایی یا کم‌اعتنایی به دغدغه‌های مشفقانه مقام رهبری و حتی تذکرهای دلسوزانه آقای خاتمی، به بهانه‌جویی‌های طرف مقابل میدان داده است تا به نوعی اقدامات خود را توجیه نماید والا اگر صرفاً خواسته و تمایلات طیف‌های افراطی ضد اصلاحات کافی بود، می‌توانست رخداد‌هایی چون حوادث کوی دانشگاه تهران، تعطیلی مطبوعات، ابطال ابهام‌آمیز انتخابات بعضی حوزه‌ها و سخنان نسنجیده و بعضاً غیرمنصفانه پیرامون انتخابات تهران می‌توانست به روندهای فاجعه‌بار منتهی شده باشد که درایت مدیریت جریان اصلاحات و خردورزی مردم و مجموعه نیروهای متصل به آن مانع از وقوع آن شده است. اما همه هنر جریان اصلاحات جلوگیری از وقوع این نامالایمات نیست بلکه وجه ایجابی دستاوردها نیز قابل تامل است که به مواردی از آن اشاره می‌شود.

الف - تثبیت و تعمیم ارزشها و فرهنگ اصلاح‌طلبانه

مختصر نگاهی به شعارها و برنامه‌های تبلیغاتی جریان‌های رقیب و دیگر کاندیداهای این دوره ریاست جمهوری و مقایسه آن با روند قبل و نیز انتخابات مجلس چهارم، به وضوح نشان می‌دهد، که اهداف اصلاح‌طلبانه آقای خاتمی و جریان اصلاحات تا حد زیادی نزد مخالفین نیز مقبول افتاده است یا آنها ناگزیر شده‌اند تا به آن تمکین نمایند. امروز خوشبختانه تقریباً همه کاندیداها به نوعی از آزادی، قانون‌گرایی، جامعه مدنی، اصلاحات و تأکید بر وجوه جمهوریت نظام دم می‌زنند و این یعنی تثبیت و تعمیم ارزشها و فرهنگ اصلاح‌طلبانه.

ب - عقلانی‌تر شدن روابط ارکان نظام

می‌دانیم که جریان اصلاح‌طلبی و آقای خاتمی، مدافع مردم‌سالاری دینی و حاکمیت خردورزی و دینداری آگاهانه و آزادانه است و در این چارچوب است که کاندیداها و نامزدهای پست‌های بالا باید دینداری و واجد صلاحیت‌های اندیشه‌ورزی، هدف‌یابی و تحلیل و شناخت درست جامعه و مسائل آن باشند و در همین چارچوب بتوانند روابط معقول و نظاممند و منطبق با قانون اساسی و میثاق ملی را با دیگر اجزاء و ارکان نظام برقرار نمایند و آقای خاتمی در این مرحله یکی از معقول‌ترین و صادقانه‌ترین روابط را برقرار کرده است. در این چارچوب به نوعی روابط مبتنی بر برسمیت شناختن وظائف و اختیارات قانونی هر رکن یا قوا و عدم مداخله‌های فراقانونی ملحوظ شده است و جناب آقای خاتمی شخصاً مدافع جدی رعایت این حدود بوده است به نحوی که نه مداخله دیگران در عرصه اختیارات خویش را برتابیده است و نه خود مداخله در وظایف دیگران را خوش داشته است. به تبعیت و هماهنگی‌های ضروری پیش‌بینی شده در قانون اساسی، صادقانه گردن نهاده است و اگر کاستیها و نارسائی‌هایی در حیطه‌های وظایف دیگر قوا مشاهده کرده است، آن را صراحتاً ابراز داشته است ولی برای اصلاح و رفع همان نواقص، مداخله در امور دیگران، روا نداشته است. در همین راستاست که وی به نارسائی قوانین موجود برای انجام وظایف رئیس‌جمهور در امر نظارت بر اجرای قانون اساسی تأکید داشته است و خواستار اصلاح و رفع این نقیصه از مجاری قانونی شده است ولی خود به بهانه این نقص، نه از ذکر نارسائیها فروگذار شده است و نه رأساً به توسع اختیارات متوسل گشته است.

ج - توسعه سیاسی و احیای حق پرسشگری مردم

امروزه ما با نارسائی‌هایی در این عرصه مواجهیم و آن را نشانه‌هایی از کاستیها و کمبودهای عصر اصلاحات می‌دانیم. با آنکه اینگونه نارسائیها قابل انکار نیست ولی دستاوردها را در مقایسه با وضعیت پیشین بهتر می‌توان دریافت. وزارت اطلاعات در مواجهه با رخداد فاجعه‌بار قتل‌های زنجیره‌ای، دست به جراحی عظیم و بی‌سابقه‌ای در پیکر خود زد و امروز دیگر تکرار چنین حوادثی در بطن این دستگاه متولی امنیت کشور متصور نیست. توقیف روزنامه سلام و دیگر روزنامه‌ها و ایجاد محدودیتهایی از این دست را نمی‌پسندیم و بدون آنکه بخواهیم از همه عملکرد نشریات دفاع کنیم، نحوه

برخورد با آنها را به نحو مطلوب با موازین قانونی مطابق نمی‌یابیم ولی فراموش نکنیم، قبل از این دوران، ما با معدودی روزنامه منتقد مواجه بودیم که تیراژ آنها نیز بسیار محدود بود. امروزه علیرغم توقیف‌ها و محدودیت فراوانی که وجود آمده، تیراژ روزنامه‌ها و دامنه نقادی و طرح مطالبات مردم و گروه‌های سیاسی و جناح‌های مختلف در آنها بسیار بالاست و به هیچ‌وجه با دوره‌های قبل از اصلاحات، قابل قیاس نیست. امروزه به طور قطع می‌توان گفت موضوع یا مسأله عمده‌ای نیست که به نحوی در مطبوعات درج نگردد و نقادی سیاست‌ها و عملکردها، در مقیاس وسیع صورت می‌گیرد. لااقل آنکه، مطبوعات منتسب به جریانهای فکری رقیب، نقد و تحلیل‌های تند و حتی بعضا غیرمنصفانه‌ای علیه یکدیگر دارند که این موضوع هرچند مشکلات و آسیب‌های خاص خود را دارد ولی لااقل می‌توان اطمینان داشت عرصه را برای پنهان‌کاری، بسیار تنگ کرده و مسئولان رده‌های مختلف کاملاً در معرض نقد و ارزیابی عملکردهایشان قرار دارند و این به منزله تأمین و تحقق حد مناسبی از توسعه سیاسی و احیای پرسشگری مردم و ایجاد شرایط برای الزام مسئولان به پاسخگویی به مردم است.

د - افزایش مشروعیت نظام و اثبات ظرفیت اصلاح‌پذیری سیستم
شکاف بین حکومت و مردم از آسیب‌پذیرهای اساسی هر نظام است و حکومتی که بتواند نارضايتی‌ها و مخالفت‌های مردم را از درون مدیریت کند ثبات خود را تضمین نموده است. حماسه دوم خرداد از یکسو نشان داد که چه خطر عظیمی نظام حکومتی ما را تهدید می‌کرد و چه شکاف و نارضايتی قابل توجهی بین بخشی از حاکمیت و مردم بوجود آمده بود و از سوی دیگر، فرصتی بدست داد که نارضايتی‌ها، در درون نظام هدایت و مدیریت شوند. شکاف عظیمی که بین نسل اول و دوم انقلاب بوجود آمده بود در پرتو حماسه دوم خرداد تا حد زیادی ترمیم شد و امروزه اصلاحات، این امید را بوجود آورده است که مطالبات مردم و نسل‌های جدید، در چارچوب ارزشها و میثاق ملی قابل پاسخگویی است. هنر جریان اصلاحات این بود که بدون تأکید بر ضرورت تعمیق شکافها و طرح مطالبات فراتر از ظرفیت، اکثریت عظیمی از مردم را متوجه ظرفیت‌های نهفته در درون نظام کرد و امروزه شاهدیم که جنبش اجتماعی مردم، هم نظام و مسئولان را تا حد زیادی متوجه و پاسخگویی مطالبات آنان کرده است و هم این جنبش راهکارهای مدنی را برای تعقیب اهداف خود انتخاب کرده است که بهترین ابزار مشروعیت بخش نظامهای سیاسی است. امروزه این جنبش اجتماعی، به جای آنکه در تقابل با انقلاب اسلامی و آرمانهای نسل گذشته قرار گیرد، ابزار تحقق و پیمودن مسیر تکامل آن را فراهم آورده است و این بزرگترین دستاورد جنبش اصلاحات است که انقلاب را تثبیت و ارزشها و اهداف آن را با نیازها و مقتضیات نو همراه ساخت.

ه - کسب عزت و اعتبار جهانی

یکی از بزرگترین دستاوردهای منش عقلانی و اعتدال جریان اصلاحات، کسب عزت و اعتبار جهانی و تغییر موازین‌های بین‌المللی به نفع نظام اسلامی ایران است. البته این دستاورد تماماً محصول عملکرد دستگاه دیپلماسی دولت اصلاحات و حتی تفکر و منش جذاب آقای خاتمی نیست. بلکه بخش مهمی از آن محصول تبعی بروز و ظهور پایگاه عظیم مردمی نظام است که با مشارکت میلیونی انتخاباتی ۷۹ و کسب آراء ۲۰ میلیونی جناب آقای خاتمی بدست آمد و از همان لحظه، نگاه عالم و قدرتها را به نظام اسلامی ایران به نحو اساسی متحول ساخت. به خاطر داریم که در سالها و ماههای منتهی به خرداد ۷۹، مستمرا با اخبار و شایعاتی مواجه بودیم که حتی بیم حمله و تهاجم به مرزها و نقاط حساس کشور را جدی می‌نمود. خطر تهاجم نیروهای آمریکایی مستقر در منطقه، تحریکات نظامی برای تصرف مجدد جزایر ایرانی سگانه در خلیج فارس، تهاجم طالبان در مرزهای شرقی و نیز تهاجم از مرزهای غربی کشور جزء دغدغه‌های روزمره نظام بود و بهانه‌جویی‌های مستمر و طرح اتهامات واهی درباره مداخله ایران در عملیات تروریستی در مناطق مختلف دنیا، خطر تهاجم را جدی‌تر می‌نمود. علاوه بر اینها، در پی مسائل مربوط به دادگاه میکونوس، تقریباً اکثر

کشورهای اروپایی سفرای خود را فراخوانده بودند و در مجموع، ایران در نوعی بایکوت و انزوی جهانی قرار گرفته بود که تحرکات دستگاه دیپلماسی کشور و مراودات سران، به رفت‌ها و آمدهایی به یکی دو کشور همسایه و پارهای کشورهای آفریقایی منحصر و محدود شده بود. اما امروزه شاهدیم که در پرتو بروز دوباره پایگاه مردمی و مشروعیت بالایی نظام، اتخاذ سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی، و منش شخصی و ابتکارات رئیس‌جمهور محترم، نگاه عالم به ایران متحول شده و تقریباً برای برقراری تماس و مراوده با ایران، رقابتی جدی بوجود آمده است و دعوت مسئولان عالی‌رتبه کشور از سوی دولت‌ها گسترده شده و تمایل و اقدام عالیتیرین مقامات آن کشورها برای سفر به ایران آشکارا فزونی یافته است. پیشنهاد گفتگوی تمدنها که از سوی رئیس‌جمهوری ایران مطرح شده بود، با استقبال جهانی مواجه گشت و تنش‌های موجود در روابط ایران با کشورهای همسایه به‌ویژه کشورهای عربی جنوب، به میزان زیادی فروکش کرده و حتی بعضاً به پیمانها و روابط اقتصادی و حتی امنیتی متقابل انجامیده است. حتی دولت آمریکا که خصومت دیرینه آن با انقلاب و نظام اسلامی طی تمام سالهای پس از انقلاب تداوم داشته است در مواجهه با افکار عمومی خود و در واکنش به دیپلماسی فعال و معقولانه ایران، دچار انفعال شده و تناقضات و دوگانگی‌های آشکاری را بروز داده است که یکسوی آن تلاش برای برقراری رابطه و عقب‌نماندن از مسابقه جهانی در تقرب به ایران است و سوی دیگر آن تداوم خصومت و تحریمهای منبعث از خوی تجاوزکارانه این رژیم است. این دستاوردهای عظیم وقتی بهتر ارزیابی می‌شود که توجه داشته باشیم در مسیر کسب هر یک از این توفیقات، چه سنگ‌اندازها و کارشکنی‌هایی صورت گرفت و تقریباً هیچ دیدار و مراودهای نبود که در آستانه آن نوعی بحران آفرینی صورت نگیرد.

و - تصحیح زیرساخت های اقتصادی و ایجاد بستر مناسب برای بهبود شاخص های رشد و توسعه اقتصادی

دولت اصلاحات در شرایطی تصدی امور اجرائی را به دست گرفت، که اساساً طی فرایندهای مبارزات انتخاباتی در حوزه اقتصاد به طرح اهداف و برنامه های خاص نبرداخته بود و قاعدتاً نباید انتظار داشت در حوزه های که خود مدعی نبوده است، توفیقات چندانی داشته باشد. با این حال به نظر می رسد کارنامه دولت اصلاحات و دستاوردهای مشی اصلاح طلبانه در این عرصه نیز قابل توجه باشد. می دانیم که این دولت میراثی از فرصت ها و محدودیت های جدی اقتصادی از دولت قبل دریافت کرد. از یکسو بسیاری از زیرساخت های اقتصادی در سالهای سازندگی فراهم شده بود و انصافاً تکنگناها و خرابیهای دوران جنگ تا حد زیادی مرتفع شده بود و از سوی دیگر برخی بلندپروازیهها و وجود پروژه های ناتمام، تعهدات و نیازهای هنگفتی را ایجاد کرده بود که منابع مالی دولت به هیچ وجه کفایت آن را نمی داد. همچنین بدهی های خارجی عظیمی به جای مانده بود که پرداخت آن کمرشکن بود و در همان حال، قیمت جهانی نفت و درآمدهای دولت از فروش نفت به پائین ترین حد خود طی آن سالها رسیده بود. در این وضعیت بحرانی بود که دولت توانست با تهیه و تنظیم طرح ساماندهی اقتصادی و استفاده از حداکثر ظرفیت علمی و مشاوره های کارشناسان اقتصادی با

دیدگاههای متفاوت که وجه اصلاح طلبانه دولت شرایط بهره گیری از آن را فراهم آورده بود، و به ویژه از طریق کنترل هزینه های دولت و جلوگیری از ریخت و پاشیهایی که طی سالهای گذشته معمول شده بود، دوره سخت بحران را از سر بگذراند. متعاقب گذر از این وضعیت بود که پارهای عوامل جهانی همراه با حسن تدبیر در سیاست خارجی و هماهنگی ناشی از بهبود روابط کشورهای عضو اوپک قیمت های نفت را بالا برد و وضعیت درآمدهای ارزی بهبود یافت. اما خوشبختانه برخلاف دوره های گذشته، بهبود وضعیت ارزی، مجدداً به گسترش هزینه ها و ریخت و پاشیها منجر نشد و تدابیری برای جلوگیری از آسیب های آفت و خیز درآمدهای ارزی اندیشیده شد. اینجا بود که یکی از بنیادی ترین اصلاحات زیرساخت های اقتصادی کشور رقم خورد و دولت با محاسبه بودجه کشور براساس درآمدهای ارزی به قیمت نسبتاً پایین برای نفت، مازاد درآمد ارزی از فروش نفت به قیمت واقعی را که بالاتر از نرخ منظور شده در بودجه سالانه بود در حسابی تحت عنوان ذخیره ارزی واریز نمود و به این ترتیب برای اولین بار در تاریخ اقتصاد نفتی ایران، مکانیسمی برای مصون ماندن از فراز و نشیب قیمت های نفت تعبیه گردید. علاوه بر این، بدهیهای خارجی در مقیاسی وسیع پرداخت گردید و دستاوردهای

سیاست خارجی نیز در اقتصاد ظاهر شد و تسهیلات بیمه ای، سرمایه گذاریهای خارجی و مشارکت شرکتهای بین المللی در پروژه های نفتی و صنعتی موجب شد تا میلیاردها دلار به بخش اقتصادی کشور تزریق گردد. البته این مجموعه که رقم معتناهی را تشکیل می دهد، به صورتی در زیرساخت های اقتصادی به کار گرفته شده است که اثرات زود بازده آن منظور نبوده است و به همین دلیل پیش از آنکه آثار ملموس آن به سرعت ظاهر شود، زمینه هایی فراهم آورده است که انشاءالله در دوره بعد، آثار دیرپای آن ظاهر خواهد گشت. البته اگر دولت و شخص آقای خاتمی منافع انتخاباتی خود را بر مصالح بنیادی نظام ترجیح می داد، می توانست بخشی از این منابع ذخیره شده را برای بهبود زودگذر اوضاع اقتصادی هزینه کند ولی این امر با منش و شخصیت ایشان به هیچ وجه سازگار نبوده است.

اما در عرصه اقتصادی، مسأله مهم دیگری وجود دارد و آن نرخ روبه رشد بیکاری و نیاز به اشتغال و کار آفرینی روزافزون است که این امر منحصراً به عملکرد اقتصادی این چند سال بازگشت ندارد. نرخ رشد بالای جمعیت در سالهای اول انقلاب، اثر خود را به صورت ورود حجم انبوه جوانان جویای کار در این سالها ظاهر کرده است که پدیده های استثنایی و غیر معمول در تاریخ اقتصاد ایران است. به ویژه آنکه توسعه فعالیت های آموزش عالی طی سالهای اخیر بخش معتناهی از این جوانان را با تحصیلات عالی وارد بازار کار کرده است که جذب همه آنها فراتر از ظرفیت اقتصادی کشور بوده است و پاسخگویی به آن نیازمند عزمی ملی و عمومی است که انشاءالله در دوره بعد با حسن استفاده از زیرساخت ها و منابع موجود مقدور خواهد بود.

کنترل تورم و کاهش نرخ آن به ۱۲،۶% که کمترین نرخ تورم از سال ۱۳۶۴ به این سو می باشد توفیق دیگری است که نمی توان از ذکر آن خودداری کرد. با اینهمه، کاستیها و نابسامانیهای دیرپای حوزه اقتصاد و فشارهای اقتصادی وارده بر مردم نجیب و صبور ایران مقوله ای غیر قابل انکار است که قطعاً در برنامه های دولت آتی از اولویت زیادی برخوردار خواهد بود و از آنجا که از جمله اصلی ترین نیاز رشد و توسعه اقتصادی، دو مقوله سرمایه اقتصادی و ثبات سیاسی است، به نظر می رسد می توان انتظار داشت دولت آینده در هر دو زمینه از فرصت و موقعیت مناسب برای رشد برخوردار باشد.

با عنایت به ملاحظات فوق است که می توان اظهار داشت خط مشی اصلاحات در مجموع، در عرصه های مختلف کارنامه قابل دفاعی داشته و اظهار یأس و ناامیدی از عملکرد آن از واقع بینی به دور است. به ویژه آنکه باید در نظر داشت راهکار اصلاح طلبی در ذات خود، از مشی رادیکال فاصله دارد. در این راهکار استمرار و تدریج و تصحیح مداوم و حساب شده خط مشیها بر تغییرات سریع و تحولات انقلابی مقدم داشته می شود. تجارب تاریخ بشر گواه آن بوده است که در جوامعی که مسیر اصلاحات به کلی مسدود نبوده است، در نهایت راهکارهای اصلاحی با خسارتی به مراتب کمتر از انقلابات، به دستاوردهایی عظیم دست یافته اند و به همین دلیل، راهکارهای انقلابی و رادیکال، جز در نظامهایی که همه راهها برای اصلاح مسدود شده باشد، موجه نمی نماید. این امر به ویژه در شرایط فعلی ایران که انقلاب اسلامی، دو مانع عمده رشد یعنی استبداد سلطنت و دخالت بیگانه را از سر راه برداشته است و امکان انتخاب مشی اصلاح طلبی خردمندانه را فراهم آورده است اهمیتی مضاعف

می‌یابد و از همین جاست که باید گفت هرگونه نگاه نقادانه به مشی اصلاحات که متضمن نوعی دعوت به انتخاب راهکارهای رادیکال و افراطی باشد، دور از خردمندی است.

هشدار نسبت به تهدیدات منافع ملی

واقعیت این است که بهبود شرایط قیمت نفت و اتخاذ راهکارهایی که ذخیره سازی ارزی را ممکن گردانیده است همراه با چشم انداز منابعی که از بازده زیرساخت‌های اقتصادی برای سالهای آینده متصور است، طی سالهای آتی اقتصاد ایران با حدود ۲۰ میلیارد دلار سرمایه ذخیره شده مواجه خواهد بود که به نحوی بالقوه، خطر طمع‌ورزی قدرتهای جهانی برای جذب و هزینه کردن آن را جدی می‌سازد و جنگ‌آفرینی و ایجاد منازعات درونی یا منطقه‌ای معمول‌ترین راهکار آن‌هاست. اینجاست که مشی اصلاحات می‌تواند بستر معقولانه‌ترین استراتژی دفاعی در قبال اینگونه تهدیدات محسوب گردد. از یکسو دعوت مردم به مشارکت سیاسی و نمایش مجدد پایگاه عظیم مردمی نظام، بهترین پشتوانه اقتدار ملی را فراهم می‌آورد که هرگونه امید به پیروزی و کسب موفقیت را برای توطئه‌گران از بین می‌برد و از سوی دیگر، تداوم تنش‌زدایی‌ها و جذب اعتماد و اعتبار بین‌المللی، زمینه جنگ‌افروزیها و تهاجم به کشور را از دشمنان سلب می‌کند. چراکه اقدامات خشن بر علیه دولت و ملتی که در عرصه جهانی پیام‌آور صلح و سازندگی و گفتگوی مفاهیم‌آمیز هستند و در درون کشور نیز با راهکارهای اصلاحی، مخالفت‌ها و اعتراض‌های اجتماعی را به مسیرهای حقوقی و قانونی برای پیگیری مطالبات هدایت نموده و زمینه‌های خشونت‌ورزی را از بین برده‌اند بسیار دشوار و توجیه آن تقریباً ناممکن است. از همین جاست که پارامترهای از اظهارات و خط‌مشی‌هایی که به بهانه کاستیها و دشواریهای فعلی، افزایش اقتدار ملی را از طریق به صحنه آمدن شخصیت‌های اقتدارگرا و چنگ و دندان نشان دادنها تعقیب می‌کند، خطر ساز و بحران‌آفرین می‌نماید.

همه برای اقتدار و عظمت ایران بسیج می‌شویم

صرف نظر از ملاحظات و مسائل خاصی که هر یک از افشار و جریانهای سیاسی نسبت به آن حساسیت ویژه‌ای دارند ظاهراً عزت، اقتدار و آبادانی میهن اسلامی ایران، مطلوبی است که کمتر کسی در آن مجادله خواهد داشت. و با توجه به زمینه‌ها، استعدادها و فرصت‌های ویژه‌ای که در این مرحله از تاریخ نصیب کشورمان شده است، همه چیز برای آغاز یک «جهش بزرگ» و احیای عظمت دیرین فراهم است و این مائیم که باید هنر درک این موقعیت و حسن استفاده از آن را داشته باشیم.

منابع طبیعی وسیع و همه‌جانبه، اقلیم متنوع و پر ظرفیت، موقعیت جغرافیایی استراتژیک و حساس و دیعه‌های ارزشمند و کم‌ظیری هستند که خداوند منان به این ملت و کشور ارزانی داشته است. سابقه دیرین تاریخی و میراث تمدنی عظیم اسلامی و ایرانی نیز هر گوشه‌ای از این آب و خاک را به نحوی بالقوه و بالفعل گنجینه هنرها و ذخائری باستانی و فرهنگی کرده است که ایران را می‌توان بالقوه یکی از پر استعدادهای قطب‌های توریستی جهان به حساب آورد. علاوه بر همه اینها، تلاشها و دستاوردهای انسانی عظیمی که به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران محقق گشته است و دوره اصلاحات به آن فعلیت بیشتری بخشیده است قابل تأمل است. از جمله می‌توان به سرمایه انسانی و نیروی متخصص و تحصیل کرده‌ای که تجارب مدیریتی حاصل از دوران دفاع مقدس و شرایط سخت محاصره اقتصادی، اعتماد به نفس و توان خودکفایی آن را مضاعف نموده است اشاره داشت که جوانی نیروها به آن انرژی، شادابی و امیدواری به آینده را عطا کرده است. این انرژی و تخصص وقتی با ایمان مذهبی و تعهد به ارزشهای اخلاقی و معنوی و رسالت میراث‌داری یک انقلاب عظیم و خون‌صدها هزار شهید پیوند خورده است ظرفیت شگرفی پدید آورده است که اگر درست مدیریت شود، نه تنها خیزش یک ملت که اصلاح مناسبات جهانی نیز دور از دسترس آن نخواهد بود. اعتبار بین‌المللی و عزت و افتخار ناشی از استقلال‌خواهی این ملت که در عصر اصلاحات جلوه ویژه‌ای یافته است سرمایه دیگری است که جاذبه قوی دستاوردهای نظام مبتنی بر مردمسالاری دینی نیز به آن اضافه شده است و این امر بویژه در جهان اسلام، جاذبه‌ای ویژه داشته است و این جلوه از انقلاب اسلامی است که معنی و مقصود امام از صدور انقلاب را محقق گردانده است.

پیش‌بینی نزدیک به ۲۰ میلیارد دلار ذخائر ارزی در آینده نزدیک و نیز اعتبارات ارزی ناشی از بهبود مناسبات خارجی ما و افزایش امکان سرمایه‌گذاریهای بین‌المللی، سرمایه مادی دیگر است که زیرساخت مالی جهش را تضمین نموده است. دستاوردهای عظیم سیاست‌های توسعه‌ای سالهای پس از انقلاب و دوران سازندگی که طی سالهای اخیر نیز تداوم یافته و به بهره‌برداری رسیده یا خواهد رسید، زیرساخت‌های فنی و عمرانی را در حوزه توسعه راهها و بنادر و فرودگاهها، تولید و انتقال نیرو، توسعه ارتباطات و تکنولوژی رایانه‌ای و مبادلات سریع علمی - تکنولوژیک، صنایع زیربنایی چون صنایع فولاد، خودرو و ماشین‌آلات، آلومینیم، پتروشیمی و نظایر آن فراهم آورده است و نظام دانشگاهی و مؤسسات آموزشی و پژوهشی ما با تأکید گسترده بر تحصیلات تکمیلی و دستیابی به عالیترین سطوح تخصصی خوشبختانه پشتوانه‌های علمی - پژوهشی و سرمایه انسانی این رشد را به نحوی اطمینان‌بخش تدارک و تضمین نموده است.

با این ملاحظات است که می‌توان همه دلسوزان و علاقمندان به تعالی نظام و کشور عزیز ایران را برای تدارک یک عزم ملی و انسجام اجتماعی در جهت ایفای این رسالت تاریخی و «توسعه جهش‌وار» فراخواند و همه جریانهای فکری و جناحهای سیاسی باید از حصار بینش‌های تنگ گذشته که سهم هرکس را منحصر از طریق ربودن سهم دیگری قابل افزایش می‌دانست خارج شویم و بدانیم که اگر دست به دست هم دهیم می‌توانیم این خوان و سفره پربرکت را آنچنان گسترش دهیم که بدون آنکه ضرورت داشته باشد از سهم یکدیگر بزدیم، همه از آن بهره‌مند شویم. پیام اصلی و اساسی جبهه اصلاحات و رسالت همه ما این است که مناسبات را آنچنان عقلانی، خردورز و قانونمند بر بنیاد میراث معنوی و دینی خویش بنا کنیم که هرکس و جریانی قادر باشد با پذیرش قواعد رقابت عقلانی و

قانونمند و از طریق جلب افکار و حمایت عمومی، آینده بهتر خود را رقم زند و تنها در پرتو این انسجام و عزم همگانی است که حقیقی‌ترین بنیادهای اقتدار ملی و سربلندی و آبادانی میهن فراهم خواهد گشت. و در این صورت است که سرمایه‌های انسانی و مادی خیل عظیم ایرانیان خارج از کشور نیز می‌توانند در مسیر افتخارات ملی به ایفای نقش بپردازند.

خوشبختانه از نظر شرایط بین‌المللی نیز در موقعیتی قرار داریم که قطب‌های قدرت و نظم‌های انسدادی گذشته فروریخته و قطب‌بندی‌های جدیدی در حال شکل‌گیری است. ایران مقتدر و سربلند و آباد که ثبات و امنیت آن را مشارکت و مشروعیت مردمی تضمین نموده باشد همراه با موقعیت‌های استراتژیک دیگری که از آن یاد شد، به طور قطع یکی از محتمل‌ترین کانون‌ها و قطب‌های قدرت آینده است و از همین منظر است که قابلیت آن را دارد تا به عنوان متحد استراتژیک هریک از رقبای، در تنظیم قطب‌بندی‌های جدید به ایفای نقش بپردازد. این موقعیت‌ها، به همان اندازه که یک فرصت است، می‌تواند تهدیدات بالقوه‌ای نیز همراه داشته باشد و هیچ استراتژی دفاعی در مواجهه با آن تهدیدات کارسازتر و اطمینان‌بخش‌تر از اقتدار ملی برآمده از انسجام اجتماعی و پشتوانه‌های ایمانی و مردمی نظام نیست. با این ملاحظات است که می‌توان گفت ۱۸ خرداد فرصتی تاریخی برای تدارک اقتدار و عظمت تمدن نوین ایران است و غیبت از آن برای هر ایرانی غیبت از حضور در جشن تولد معنوی خود اوست.

والسلام